

نشریه علمی - پژوهشی
پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوهر گویا)
سال ششم، شماره اول، پیاپی ۲۱، بهار ۱۳۹۱، ص ۹۵-۱۲۲

کاربرد ضرب‌المثل در شعر شاعران ایرانی

حسن ذوالفقاری*

چکیده

مثل‌ها به عنوان ستون فرهنگ مردم و یکی از اقسام ادبی همواره مورد توجه شاعران بوده است؛ چنان که حتی کاربرد مثل و تمثیل و استشهاد یکی از شاخصه‌های سبکی به شمار می‌آمده است. در این مقاله ضمن برشمردن کارکردهای مثل و اشاره به پیشینه تحقیق، ضرب‌المثل‌های منظوم از جهات گوناگون بررسی می‌شوند و تفاوت ارسال مثل با تمثیل، اسلوب معادله، تضمین، تلمیح و کلام جامع تبیین می‌گردد که یکی از دو مسأله اساسی تحقیق در این مقاله است، سپس آمار ضرب‌المثل‌ها در شعر ۷۰ شاعر معروف فارسی را به ترتیب تعداد می‌آوریم و از این تعداد به کیفیت بازتاب امثال در شعر بیست شاعر اشاره می‌کنیم تا معلوم می‌شود بطور خاص هریک از شاعران از مثل‌ها، چگونه در شعر خود بهره گرفته‌اند.

هدف از این تحقیق جز تبیین دقیق مسأله و گشودن روزنی برای تحقیقات بیشتر در این زمینه، بررسی این نکته نیز هست که شاعران همواره از گنجینه عظیم ادب شفاهی به چه روش‌هایی بهره جسته‌اند و بر غنای آن نیز افزوده‌اند. در مجموع تعداد ۱۱۶۹۱ مثل از هفتاد شاعر از میان یکصد هزار مثل؛ یعنی ۱۱/۵ درصد از امثال فارسی، به طریق ارسال مثل یا مثل منظوم در دیوان این شاعران دیده شده که سعدی، صائب و نظامی بیشترین استفاده را از امثال داشته‌اند. روش تحقیق کتابخانه‌ای و به شیوه تحلیل محتوای و دستاوردهای آن نشان دادن گستره، میزان و چگونگی بهره‌گیری شاعران از ضرب‌المثل

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس zolfagari@modares.ac.ir

در شعر خود است. این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی با همین عنوان است که در مرکز تحقیقات زبان فارسی دانشگاه تربیت مدرس انجام پذیرفته است.

واژه‌های کلیدی

ضرب‌المثل، ارسال‌المثل، شاعران ایرانی، مثل منظوم.

۱. مقدمه

دهخدا در یادداشت‌های پراکنده خود در مورد ضرب‌المثل می‌نویسد: «پدرهای ما، مثل را یکی از اقسام بیست و چهار گانه ادب شمرده و مثل دیگر قسمت‌ها به آن اهمیت می‌داده‌اند» (← دبیرسیاکی، ۱۳۶۴: بیست و یک). دهخدا این علوم را بر نمی‌شمرد؛ لیکن علوم ادبی را دانشمندان بلاغت و ادب مختلف دانسته‌اند، چنان‌که «سیوطی فنون ادب را شش، ابن انباری هشت، مؤلف منتهی‌الارب ده، زمخشری دوازده، قاضی زکریا چهارده، مؤلف نفایس‌الفنون پانزده مهم بر شمرده‌اند» (یکانی، ۱۳۴۶: ۱۷). این فنون عبارتند از: واژه‌شناسی، صرف، نحو، ریشه‌شناسی، معانی، بدیع، عروض، قافیه، خط، نقد شعر، انشا، قوانین قرائت، تبارشناسی، معما، ماده تاریخ، امثال و حکم، شعر، خطابه، افسانه‌گویی و داستان. مثل جدای از آن که خود یکی از گونه‌های فنون ادب به شمار می‌آید، با مباحث فنون ادبی دیگر؛ از جمله معانی، بیان، بدیع، عروض، واژه‌شناسی، داستان و... نیز مرتبط است.

ابراهیم نظام متکلم و ادیب و شاعر قرن دوم (فوت ۲۰۰ق) می‌نویسد: در مثل چهار امتیاز موجود است که در سایر انواع کلام با هم یافت نمی‌شود و آن چهار عبارتند از: اختصار لفظ، وضوح معنی، حسن تشبیه، لطافت کنایه و این آخرین درجه بلاغت سخن است که مافوق آن متصور نیست (بهمنیار، ۱۳۸۱: ۱۸). تاکنون تعاریف فراوان از مثل به عمل آمده است (← بهمنیار، ۱۳۸۱: ۱۷-۱۸؛ میدانی، ۱۹۸۷: ۶ و ۷). از جمع بندی این تعاریف، تعریف جامع زیر را می‌توان ارائه داد: «مثل جمله‌ای است کوتاه، گاه استعاری و آهنگین، مشتمل بر تشبیه، با مضمون حکیمانه و برگرفته از تجربیات مردم که به واسطه روانی الفاظ و روشنی معنا و لطافت ترکیب، بین عامه مشهور شده و آن را بدون تغییر یا با تغییر جزئی در گفتار خود به کار برند» (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۳۲).

مبنای این پژوهش و آمارهای آن، فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی (ذوالفقاری، ۱۳۸۸) با

حجم صد هزار مثل است. تحقیق کتابخانه‌ای و به روش تحلیل محتوا خواهد بود. این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی با همین عنوان است که در مرکز تحقیقات زبان فارسی دانشگاه تربیت مدرس انجام پذیرفته است. در این تحقیق تمامی اشعار مثل شده هفتاد شاعر براساس بسامد به کارگیری امثال در شعر آنان و به ترتیب الفبا و به همراه توضیحات لازم دیگر و طی ششصد صفحه آمده است.

۲. پیشینه و روش تحقیق

در گردآوری ضرب‌المثل‌های منظوم که عمدهٔ حاوی مثل‌های مشهور و اشعار معروف شاعران فارسی‌زبان است، کوشش‌های در خور تأملی انجام پذیرفته است؛ از جمله قدیمی‌ترین آن‌ها امثال و حکم دهخداست که میان سال‌های ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۱ در چهار جلد بزرگ فراهم آمد. امثال و حکم شامل سی هزار مثل، حکمت، مصطلحات، کنایات، احادیث، اخبار و اشعار معروف است که قریب نیمی از آن، اشعار معروف است. دهخدا در پاسخ خرده‌گیری گروهی که امثال و حکم را تماماً ضرب‌المثل‌های مشهور نمی‌دانند، پاسخ می‌دهد: «من خودم متوجه این نکته بودم؛ ولی از انتخاب عنوانی مطوّل نظیر امثال و حکم و مصطلحات و اخبار و احادیث خودداری و به عنوان سادهٔ امثال و حکم اکتفا کردم» (دهخدا، ۱۳۶۱: مقدمه لغت‌نامه، ۳۸۱).

اولین کتاب مستقل به نام امثال منظوم در این حوزه از آن احمد اخگر است که در سال ۱۳۱۹ در دو جلد منتشر شد. مؤلف پنج هزار مثل را در اشعار دوبیتی سرودهٔ خود گنج‌نیده است. معلوم است که این اثر، جامع امثال منظوم شاعران نیست و تنها زائیدهٔ ذوق مؤلف است.

در سال ۱۳۵۱ حمید شعاعی کتاب امثال شعرفارسی را منتشر کرد که تنها یک جلد آن چاپ شد و حرف الف را شامل می‌شود. مؤلف برای هر کنایه، اصطلاح یا مثل از شاعران مختلف نمونه‌هایی را نقل می‌کند که به طریق ارسال مثل از آن بهره گرفته‌اند. تنها بخش کمی از این کتاب به درج امثال اختصاص یافته است.

کتاب «امثال سائره و پندهای موزون» (تهران، ۱۳۶۰) به کوشش زهرا مزارعی نیز کتابی مختصر در این زمینه است. شاید محققانه و علمی‌ترین کار در گردآوری امثال منظوم کتاب مثل‌ها و حکمت‌ها در شعر شاعران قرن سوم تا یازدهم، تألیف رحیم عقیقی باشد که در سال ۱۳۷۱ منتشر شد. مقدمهٔ محققانه، ارجاعات دقیق و جامعیت از ویژگی‌های این کتاب است. پس از آن کتاب «امثال موزون در

ادب فارسی» نوشته رضا بشیری مؤدب در سال ۱۳۷۵ چاپ شد که تنها مصراع‌های مثل شده ذکر شده‌اند نه تمامی بیت، آن هم بی ذکر دقیق مأخذ که فقط به نام سراینده اشاره دارد.

از آثار دیگر در این زمینه، ضرب‌المثل‌های منظوم فارسی نوشته محمدعلی حقیقت سمنانی، (تهران، ۱۳۷۴)، ضرب‌المثل‌های شعر فارسی و ریشه تاریخی آن» تألیف محمدعبادزاده کرمانی (۱۳۷۰) و ضرب‌المثل‌های منظوم نوشته حسین خرمی (۱۳۷۶) است.

هیچ یک از کتاب‌های یاد شده به تحلیل و چگونگی کاربرد و نحوه استفاده شاعران از ضرب‌المثل‌ها اشاره‌ای نکرده‌اند. در حوزه ارسال مثل در شعر شاعران نیز دو کتاب مستقل نوشته شده است: ارسال مثل در شعر حافظ نوشته محمدی برازجانی (۱۳۷۴)؛ ارسال مثل در شعر فردوسی و «ارسال مثل در مثنوی» نوشته منصور مؤید (۱۳۷۳). همچنین مقاله ارسال مثل (ذوالفقاری، ۱۳۸۵: ۷۷-۵۳) ابعاد مختلف موضوع را بررسی می‌کند. مقاله حاضر بطور مستقل ابعاد موضوع را به شیوه تحلیلی روشن می‌سازد.

در این مقاله ابتدا امثال هفتاد تن از شاعران را براساس بسامد اشعار مثل شده آنان از کتاب فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی انتخاب و شمارش کردیم. از آن میان بیست شاعر با بیشترین تعداد کاربرد مثل را با توجه به شهرت آنان در مثل آوری، انتخاب کرده و ارسال‌المثل‌ها و ابیات مثل شده آنان را تحلیل کردیم.

۳. مثل منظوم

مثل‌های رایج در فارسی یا منظوم است یا منثور. مثل‌های منثور در قالب جمله یا شبه‌جمله به زبان گفتاری یا معیار به کار می‌روند و اغلب مثل‌های فارسی از این دسته‌اند. گاه مثل‌های منثور در قالب جمله‌ای ساده و خالی از آرایه‌های ادبی ارائه می‌شود؛ مثل: «بادنجان بم (بد) آفت ندارد» و یا ممکن است، چند آرایه ادبی داشته باشد؛ مثل: «برادری، برابری» که سجع متوازی و جناس لاحق دارد؛ یا «چه سر بر کلاه چه کلاه بر سر» که صنعت عکس دارد یا «همان خر سیاه است و همان راه آسیا» که سجع دارد و یا «طَبالی به از بَطالی» که قلب دارد؛ «یا جنگ اول به از صلح آخر» که عکس دارد و «جان می‌دهد؛ اما جامه نمی‌دهد» که جناس دارد. مثل‌های منثور اغلب آهنگین است «اول ساقی، بعد باقی» یا «هر چه سنگه پیش پای لنگه» گاه حتی وزن عروضی نیز در امثال مشاهده می‌شود: «اشتر به قطار و ما به دنبال» (مفعول مفاعیلن فعولن).

امثال منظوم متضمن صنعت تمثیل و ارسال‌مثل است و به دلیل روانی، شهرت و درون‌مایه مؤثر آن در میان مردم رواج یافته و مثل شده‌اند؛ مانند نمونه‌های زیر:

«دیدار تو حل مشکلات است» صبر از تو خلاف ممکنات است

(سعدی، ۱۳۸۳: ۴۳۱)

به آب زمزم و کوثر سفید نتوان کرد گلیم بخت کسی را که یافتند سیاه

(حافظ، ۱۳۸۰: ۳۷۲)

در میان مثل‌های منظوم برخی است که شاعر آن را می‌شناسیم؛ مثل:

به خود گفتا جواب است این نه جنگ است کلسوخ انداز را پاداش سنگ است

(نظامی، خسرو و شیرین، ۲۷۱)

«پشه چو پُر شد بزند پیل را» با همه مردی و صلابت که اوست

(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۲۴)

چون گذارد خشت اوّل بر زمین معمار کج گر رساند بر فلک، باشد همان دیوار کج

(صائب، ۱۳۴۵: ۱۱۰۹)

در مقابل، سراینده تعداد زیادی از امثال منظوم شناخته شده نیست؛ مثل:

دل که رنجید از کسی خرسند کردن مشکل است

شیشه‌پشکسته را پیوند کردن مشکل است^۱

شیشه تا گرم است کی از سنگ پروا می‌کند.

شود عاقبت بچه گرگ، گرگ.

کوری نگر، عصاکش کور دگر شود.

در خانه مور شب‌نمی طوفان است.

برخی از اشعار منظوم و نسبتاً رایج جزء «حکم» محسوب می‌شوند که اغلب، تحصیل‌کردگان و اهل

ادب از آنها بهره می‌جویند و نمی‌توان آنها را ضرب‌المثل دانست؛ مثل:

حکایت بر مزاج مستمع گو اگر دانی که دارد با تو میلی

(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۸۵)

شعر ناگفتن به از شعری که باشد نادرست بچه نازدن به از شش ماهه بفرکندن جنین

(منوچهری، ۱۳۶۲: ۸۰)

اغلب نمونه‌هایی که در کتاب امثال و حکم دهخدا و کتاب مثل‌ها و حکمت‌ها در شعر شاعران آمده‌اند، حکمت و اشعار معروف هستند. البته شاید نتوان بطور دقیق نشان داد کدام مثل است و کدام حکمت. مثل شدن این اشعار به میزان رواج آن در میان مردم بستگی دارد.

در برخی از کتاب‌های ضرب‌المثل گاه برخی حکمت‌ها را به عنوان مثل ضبط کرده‌اند. کلمات قصار بزرگان، اغلب حکمت است نه مثل. مثل رواج دارد و حاصل تجربیات مردم است؛ اما حکمت رواج کمتری دارد و مبتنی بر عقل و اندیشه متفکران است. تنها وجه اشتراک مثل و حکمت جنبه اندرزی آن است. دهخدا نام کتاب خود را امثال و حکم قرار داده است؛ زیرا بسیاری از مواردی که نقل می‌کند، حکمت است نه مثل و خود نیز بر این نکته واقف بوده و تفاوت آن‌ها را چنین دانسته است: «مثل تشبیه معقول به محسوس است، در عبارتی کوتاه و فصیح، برای نیکو تصویر کردن معقول در ذهن با تأثیر زیاده دادن به آن حکمت عبارتی فصیح و قصیر باشد که حاوی قاعده طبیعی یا عقل و یا وضعی باشد و به تسامح عامه هر دو را مثل گویند. مثال برای نوع اول: «آب در کوزه و ما تشنه لبان می‌گردیم» معقول (مشبه) مقصود حاصل متکلم است و محسوس (مشبه‌به) آب در کوزه یا تشنه لبی است. گاه مثل و حکمت با هم ترکیب شوند مانند: «آواز سگان کم نکند رزق گدا را» منبع مخالف را به آواز سگان و نفع خویش را به رزق گدا تشبیه کرده و از آن مقصود ندارد» (دهخدا، ۱۳۶۶: ۲۷). بنابراین نمی‌توان جمله «خردمند باشید تا توانگر باشید» یا «دوست نیک گنجی بزرگ است» را مثل دانست.

ممکن است برخی حکمت‌ها بر اثر رواج و کاربرد زیاد به صورت مثل درآیند؛ مثلاً «صلاح مملکت خویش خسروان دانند» این جمله گرچه در ابتدا حکمت بوده؛ لیکن بر اثر تکرار و رواج به صورت مثل درآمد است؛ بنابراین از میان تمامی مشخصه‌ها، رواج در تفاوت میان مثل و حکمت مهم‌تر و تعیین کننده‌تر است. به نظر ابن‌قیم جوزی نیز «هرگاه کلمه‌ای رواج یافت و منتشر و مدت زیادی بر زبان‌ها جاری شد مثل می‌شود؛ چنان‌که سخنی صائب از تجربه برخاسته باشد؛ ولی بر زبان‌ها جاری نباشد، آن را حکمت می‌نامند» (ابن‌قیم الجوزی، ۱۹۸۱: ۱۸) بهمینار نیز جمله‌های حکیمانه و کلمات قصار را مطلقاً از دایره امثال خارج نمی‌کند و جمله‌های حکیمانه را دو قسم می‌داند. «امثال و غیر امثال، جمله‌هایی که استعمال آن‌ها بدون تغییر یا با تغییر جزئی بین عامه رایج و متداول است جزء امثالند و آن جمله‌هایی که بین عامه مشهور نیستند؛ امثال نیستند و می‌توان آن‌ها را کلمات قصار یا حکم نامید» (بهمینار، ۱۳۸۱: ۲۷) پس در هر مثلی حکمتی است؛ ولی هر حکمتی مثل به شمار نمی‌آید.

۴. ارسال مثل

رادویانی در کتاب ترجمان البلاغه این آرایه را چنین تعریف می‌کند: «یکی از جمله بلاغت آن است کی شاعر اندر بیت حکمتی گوید، آن به راه مثل بود» (رادویانی، ۱۹۴۹: ۸۴ و نیز رشید وطواط، ۱۳۶۲: ۵۵-۵۶؛ هدایت، ۱۳۵۷: ۲۶) مانند مَثَل: «کلاغ خواست راه رفتن کبک را بیاموزد، راه رفتن خود را هم فراموش کرد» که در شعر چندین شاعر به طریق ارسال مثل به کار رفته است:

کلاغی تک کبک در گوش کرد تک خویشتن را فراموش کرد

(نظامی، شرف‌نامه، ۱۸۷)

جامی همین مثل را به طریق تمثیل می‌آورد و نتیجه می‌گیرد:

عاقبت از خامی خود سوخته ره‌روی کبک نیاموخته

کرد فراموش ره و رفتار خویش مانند غرامت زده در کار خویش

(جامی، تحفة الاحرار، ۴۳۱)

و یا مولانا مَثَل «مرغی که انجیر می‌خوره نوکش کجه» را این گونه در شعر خود گنجانیده است:

بر سماع راست هرکس چیر نیست «طعمه هر مرغکی انجیر نیست»

(مولوی، ۱۳۶۹: ۲۷۶۳/۱)

اهل بلاغت ارسال مثل را موجب آرایش و تقویت کلام و نیز نشانه قدرت گوینده دانسته‌اند؛ از جمله در کتاب فنون بلاغت و صناعت ادبی (همایی، ۱۳۳۹: ۴۷) می‌خوانیم: «گاه باشد که آوردن یک مثل در نظم و نثر یا خطابه و سخنرانی اثرش در پروراندن مقصود و جلب توجه خواننده و شنونده بیش از چندین بیت منظوم و چند صفحه مقاله و رساله باشد».

حال اگر شاعری دو مثل را در شعر خود درج کند. به آن «ارسال‌المثلین» گویند، نظیر:

ندانست یک جا بود دام و دانه به پای خود آمد به سلاخ‌خانه

که متضمن دو مثل است:

۱. هر کجا دانه است، دامی هست؛

۲. به پای خود به سلاخ‌خانه رفت؛

شمس قیس رازی اشاره‌ای به ارسال‌المثلین نمی‌کند؛ اما در حدائق‌السحر (رشید وطواط، ۱۳۶۲: ۵۶) و مدارج‌البلاغه (هدایت، ۱۳۵۷: ۲۸) از این آرایه نام می‌برند و بیت زیر را از ابوالفتح بستنی شاهد می‌آورند:

نه هر که تیغی دارد به حرب باید رفت
و این نمونه از ظهیرفاریابی:

نه هر زنی به دو گز مقنعه است کدبانو
(ظهیر فاریابی، ۱۳۷۷: ۵۰)

و یا این بیت مشهور حافظ:

نه هر که چهره برافروخت دلبری داند
(حافظ، ۱۳۸۰: ۲۹۸)

شاعران از مثل به طریق ارسال مثل به دو گونه در شعر خود استفاده می کنند:

۱. گاه عین مثل رایج در شعر درج می شود؛ برای نمونه:

به صوت بلبل و قمری اگر نوشی می
علاج کی کنمت «آخر الدوا الکی»
(حافظ، ۱۳۸۰: ۲۹۸)

چو دید قهر تو زین پس معالجت نکند
(کمال الدین اسماعیل، ۵۱۴)

زی تیر نظر کرد و پر خویش در آن دید
گفتا ز که نالیم که «از ماست که بر ماست»
(ناصر خسرو، ۴۹۹)

عیب جوانی نپذیرفته اند
«پیری و صد عیب» چنین گفته اند
(نظامی، مخزن الاسرار، ص ۳۲۷)

۲. در برخی از مثل ها به مضمون ضرب المثل اشاره می شود نه عین آن؛ نظیر:

منتظر داد به دادی شود
«آمده باد به بادی شود»
(همان، ۵۲)

که مصراع دوم به مثل «باد آورده را باد می برد» اشاره دارد.

در دو نوع اخیر مثل هایی از آنچه میان مردم رایج بوده در شعر درج شده است؛ اما چنان که گفتیم شعر برخی شاعران خود به دلیل شهرت و رواج در حکم مثلی درآمده است. این دسته نمی تواند ارسال المثل باشد و خود بیت یا مصرع در حکم مثل است؛ برای نمونه:

چون که با کودک سر و کارت فتاد
پس زبان کودکی باید گشاد
(مولوی، ۱۳۶۹: ۲۵۷۷/۴)

گفت آسان گیر بر خود کارها کز روی طبع	«سخت می‌گردد جهان بر مردمان سخت‌کوش» (حافظ، ۱۳۸۰: ۱۹۳)
جفا پیشگان را بده سر به باد	«ستم بر ستم پیشه عدل است و داد» (سعدی، ۱۳۸۱: ۸۰)
بی‌وفا حالا که من افتاده‌ام از پا چرا	آمدی جانم به قربانت ولی حالا چرا (شهریار، ۱۳۶۶: ۱۸۴)

چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید (سهراب سپهری، هشت کتاب، ۲۱۹) (درباره ارسال مثل
ذوالفقاری، ۱۳۸۶: ۳۱-۵۲)

۵. بازتاب ضرب‌المثل در شعر شاعران

با نگاهی به آثار شاعران و نویسندگان بزرگ چون مولوی، فردوسی، نظامی، حافظ، سعدی، پی می‌بریم که این شاعران از ضرب‌المثل و حکمت‌های عام و تمثیل برای بیان اندیشه‌های والای خود سودجسته‌اند و این شیوه بیان خود به عنوان شاخصه سبکی آنان درآمده، تا آن‌جا که گاه همین خصیصه در تمامی سبک‌های شعر و نثر فارسی عامل مهمی در شناخت سبک‌ها به شمار می‌آید. از طرفی مخاطب‌شناسی از سوی شاعران و نویسندگان بزرگ فارسی زبان ایجاب می‌کند که برای تفهیم مطالب اخلاقی، عرفانی و اجتماعی همواره از مثل و تمثیل برای ایجاد ارتباط بهتر و مؤثرتر بهره بگیرند.

ضرب‌المثل‌های منظم به دلایلی چند همواره از سوی شاعران و خوانندگان شعر مورد توجه بوده است (منصور مؤید، ۱۳۶۵: ۸) از جمله؛ ایجاز و اختصار؛ آوردن معانی بلند در شعر، جامع‌الاطراف بودن؛ تطابق ضرب‌المثل و شعر در مورد مطلب مورد نظر؛ سهولت حفظ شعر؛ سرعت انتشار شعر؛ سرعت انتقال معنی؛ قدرت جذب افکار و گرایش فطری مردم به شعر.

در کتاب مجمع‌الامثال (میدانی، ۱۹۷۲: ۶) درباره علت استفاده شاعران و نویسندگان از مثل و رواج آن از سوی مردم چنین آمده است: «چهار صنعت در مثل جمع می‌شود که در دیگر انواع سخن به این حد نیست: ایجاز لفظ، استواری و صلابت معنی، حسن تشبیه و جودت کنایه که این نهایت بلاغت است». از این روست که اهل بلاغت آوردن مثل و سخنان حکمت‌آمیز مناسب در میان سخن را از هنرهای نویسندگی و ترکیب کلام رسا و بیان‌گیرا در ادب فارسی دانسته‌اند. یوسفی سه دلیل برای

کاربرد مثل‌ها از سوی شاعران ذکر می‌کند: «نخست آن‌که چون مثل غالباً رایج و ذهن همگان به آن آشناست، به انتقال معنی کمک می‌کند و در عین ایجاز از عهده این مهم برمی‌آید؛ به عبارت دیگر شاعر به سبب همین انس و آشنایی از نیروی معنوی مثل بهره می‌برد و معنی مورد نظرش را بیان می‌کند؛ ثانیاً مفاهیم با اشاره‌ای لطیف به ذهن دیگران راه می‌یابد و این طرز بیان از تصریح بلیغ‌تر و شیرین‌تر است. بسا اتفاق می‌افتد که موضوع مثل حیوانات، درختان، چیزها و یا مفاهیم کلی است که بعضی از آن‌ها بظاهر حقیقتی را در بر ندارند یا الفاظ آن‌ها با موضوع سخن بی‌ارتباط به نظر می‌رسد، اما ذهن نکته‌منظور و این ارتباط ظریف را درمی‌یابد و مسرور می‌شود؛ بعلاوه همین که الفاظ و صورت مثل مأنوس است چون چاشنی‌ای شعر را مطبوع می‌کند» (یوسفی، ۱۳۶۳: ۵۷۵).

شاعران سبک عراقی بیشتر از شاعران سبک خراسانی و شاعران سبک هندی بیشتر از دو سبک دیگر از مثل و ارسال مثل بهره جسته‌اند. در شعر شاعران هندی تمثیل‌های فراوانی می‌یابیم که به مثل سائر بدل شده‌اند. شاعران با مضمون‌پردازی و مضمون‌سازی که ویژگی شعر این دوره است و با الهام از محیط زندگی روزانه، نکته‌هایی اخلاقی و اجتماعی طرح کرده‌اند؛ از آن جمله است:

دیدنی که خون ناحق پروانه شمع را چندان امان نداد که شب را سحر کند

(شفای اصفهانی، دیوان، ص دو)

گرچه صفا این‌گونه ابیات مشهور سبک هندی را مثل نمی‌داند و جانشین مثل قلمداد می‌کند: «بیت‌های مشهور که از کثرت شهرت و رواج به حد شیوع رسیده حکم مثل سایر یافته‌اند، اما مثل نیستند و عادتاً در توضیح مقال گوینده و اثبات یا تعلیل و توجیه آن به کار می‌روند و در چنین موردی است که می‌توان آنها را جانشین و قائم‌مقام مثل دانست» (صفا، ۱۳۷۲: ۵۴۲/۵).

یک دلیل رشد مثل‌ها در شعر شاعران از سبک خراسانی به هندی و تا امروز گسترش ابعاد و جنبه‌های اجتماعی در شعر آنان است که این امر نشان می‌دهد تا چه میزان شاعران از زبان مردم بهره گرفته‌اند و تا چه اندازه به زندگی و تجربیات مردمی توجه داشته‌اند. با نگاهی به فهرست شاعران و کاربرد امثال در شعر آنان این نظر را می‌توان به اثبات رساند که شاعرانی چون سعدی، مولوی، صائب، بیدل، پروین، ابن‌یمین که در کاربرد مثل و مثل‌سازی شهره‌اند، شاعرانی اجتماعی و مردمی هستند.

اکنون با نگاهی به کاربرد ارسال مثل در دیوان شعر هفتاد شاعر (براساس فرهنگ بزرگ ضرب المثل‌های فارسی)، از نزدیک و به طور عینی، کاربرد مثل و چگونگی آن را نشان می‌دهیم. فهرست

شاعران و تعداد امثال آنان به ترتیب بسامد عبارتند از:

با نگاهی به جدول بالا درمی‌یابیم، از میان یکصد هزار مثل فارسی، ۱۱۶۹۱ مثل از هفتاد شاعر فارسی است؛ یعنی ۱۱/۵ درصد از امثال فارسی را امثال منظوم یا ارسال مثل است. ده شاعر اول این فهرست، همان شاعران بزرگ ادب فارسی هستند. شاعران سبک خراسانی (جز فردوسی) و شاعران معاصر کمتر از مثل در شعر خود استفاده کرده‌اند و یا شعرشان مثل شده است. این نشان می‌دهد توده مردم رغبت کمتری به این دو سبک دارند. در میان سبک‌های شعری شعر شاعران سبک عراقی، سپس هندی در ردیف اول تا بیستم قرار می‌گیرند؛ یعنی شاعرانی که دست کم دویست مثل منظوم در شعر آنان دیده می‌شود.

۱. سعدی: با ۲۱۱۵ مثل مشهور جایگاه ممتازی در ذهن و زبان مردم دارد. اگر این نمونه‌گیری را نشان دهنده توجه مردم به شاعران بدانیم، باز سعدی مقام اول را دارد. سعدی با جادوی کلام خود و آمیختن نوشداروی تعلیم با حکمت‌های تجربی و زندگی مردم و دقایق آن توانسته در قلب مردم جای گیرد. در کتاب ضرب‌المثل‌های سعدی (رضا، ۱۳۷۴) تعداد ۱۵۳۵ نمونه از مثل‌های سعدی در کلیه آثارش گردآوری شده است (بوستان ۴۵۵، گلستان ۴۲۰، غزلیات ۴۴۷، قصاید ۱۳۳، قطعات ۶۴، نصیحة‌الملوک ۲۵، مثنویات ۲۵، مفردات ۱۱، رباعیات ۱۷، رسائل نثر ۱۰، ترجیعات ۷، مثلثات ۳). در فرهنگ ضرب‌المثل‌های فارسی ۲۱۱۵ مورد مثل از سعدی ثبت شده است.

سعدی علاوه بر استفاده از مثل‌های رایج در آثارش، بسیاری از اشعار وی به دلیل انطباق با شرایط مثل و ویژگی‌های آن، ضرب‌المثل شده‌اند. یوسفی در مقدمه گلستان (سعدی، ۱۳۸۱: ۴۰) می‌نویسد: «تأمل در گلستان نشان می‌دهد که وی چگونه به کار گرفتن کلمات و ترکیبات رایج و تمثیل‌های ساده و همه‌کس فهم، توانسته است، نکاتی بسیار ظریف را مفهوم و مشهود کند. در این زمینه حتی بسیاری از مسائل پیچیده و دقیق فکری به مدد ذوق لطیف و ساده‌پسند سعدی به صورتی محسوس در پیش چشم تجسم می‌یابد؛ از آن جمله است، تمثیل معروف او در مورد بنی‌آدم» یوسفی شأن سعدی را در مثل‌سازی با شکسپیر یکی می‌داند. دو هزار جمله در آثار شکسپیر نیز در بین مردم رواج یافته است. (مینوی، ۱۳۴۶: ۱۵۴). سعدی بیش از همه خود را به مردم نزدیک کرده است. دلیل شهرت اشعار سعدی و مثل‌گونگی اشعار وی نیز همین دقیقه است. گلستان همواره از مردمی‌ترین متون ادب فارسی بوده و هیچ کتابی به اندازه گلستان در میان توده مردم جایگاه نداشته است؛ زیرا سعدی به

آنچه در زندگی مردم اتفاق می‌افتاده توجّه داشته و از آن الهام می‌گرفته است. جز لحن سخن و سادگی ذاتی و شیرینی و طراوت محتوا و مضامین و زبان گلستان اصولاً سعدی، برای نزدیکی کلام خود به ذهن و زبان و فهم مردم از تمثیل و مثل بهره می‌جوید. سعدی علاوه بر استفاده از مثل‌های رایج در آثارش، بسیاری از اشعار وی به دلیل انطباق با شرایط مثل و ویژگی‌های آن، ضرب‌المثل شده‌اند. برای نمونه، جهان دیده بسیار گوید دروغ (گلستان، ۸۸) نه هر چه به قامت مهتر به قیمت بهتر (گلستان، ۵۹) هر چه نباید می‌روی به ترکستان است (گلستان، ۸۸) نه هر چه به قامت مهتر به قیمت بهتر (گلستان، ۵۹) هر چه نباید دل بستگی را نشاید (گلستان، ۹۱) آب کز سر گذشت در جیحون/چه بدستی چه نیزه‌ای چه هزار (کلیات: ۷۹۸).

۲. صائب تبریزی: پس از سعدی با ۱۸۱۷ مثل مرتبه دوم کاربرد مثل را داراست. صائب از جمله شاعران سبک هندی است که به کثرت شعر شهره است. تفاوت صائب با شاعران دیگر در این است که اغلب ابیات او مثل شده‌اند؛ برای نمونه:

درد هر کس به قدر طاقت اوست رنج بیش از تن است دل‌ها را

(صائب، ۱۳۴۵: ۱۴۲)

یکصد نمونه از این ارسال‌ها را احمد سهیلی خوانساری (دریاگشت، ۱۳۷۱: ۱۲۱-۱۳۰) گرد آورده است. مثل‌های صائب اغلب اسلوب معادله است و به دلیل انس مردم در افغانستان و شبه قاره با شعر وی کاربرد آن در آن مناطق بیشتر است. نمونه‌هایی از ابیات مثل شده صائب: بیمار عشق را به طیب (دوا) احتیاج نیست (صائب: ۹۹۹). تیمم باطل است آن‌جا که آب است (صائب: ۶۱۹). دستی از دور بر آتش داری (داریم، می‌دار، دارد). (صائب: ۶۸۸) رزق را روزی‌رسان پر می‌دهد / بی‌مگس هرگز نماند عنکبوت. (صائب: ۲۱۷۵) زمانه‌ای است که هر کس به خود گرفتار است. (صائب: ۸۲۷) ظرافت، آتش افروز جدایی است. (صائب: ۳۴۵۸) مستمع، صاحب سخن را بر سر کار آورد (صائب: ۱۱۷۴). مور در خانه خود حکم سلیمان دارد (صائب: ۱۶۰۴). یار کار افتاده را یاری هم از یاران رسد (بود) (صائب: ۳۲۴۸).

۳. نظامی با ۹۱۴ مثل پس از صائب قرار می‌گیرد. توجه نظامی به ادب شفاهی چه در اخذ داستان‌ها و چه در کاربرد اصطلاحات، کنایات و واژگان عامه و ضرب‌المثل‌های رایج؛ از جمله ویژگی‌های، سبکی او به شمار می‌آید تا آن‌جا که زرین کوب کاربرد این اندازه امثال، زبانزدها و قصه‌های کوتاه

تمثیلی را که در ردیف امثال و در واقع زبدهٔ مضمون یا منشاء پیدایش آنهاست، همراه با افراط و اصرار فوق‌العاده‌ای که در آوردن تصویرهای مجازی و مترادف تشبیهات و استعارات دارد موجب آفت اطناب در زبان او می‌داند (زرّین کوب، ۱۳۸۰: ۲۳۸). نظامی ۸۴۰ مورد مثل در آثارش به کار برده است. برخی مثل‌های نظامی گاه در منابع قبل و یا بعد دیده نمی‌شود و خاص اوست، از جمله:

ز خسر برگیرم و بر خود نهم بار خران را خنده می‌آید بدین کار

(نظامی، خسروشیرین: ۱۶۹)

به هر جا کاشتی بود و زر اندود به سوی نیکوان خوشتر رود رود

(همان، خسروشیرین: ۴۱۴)

نالۀ عود از نفس مجمرست رنج خران راحت پالانگر است

(نظامی، مخزن‌الاسرار: بیت ۴۹)

برخی نیز از امثال معروف است: که مرگ خر بود، سگ را عروسی (خسرو و شیرین: ۲۶۸). کس نگوید که دوغ من ترش است (هفت‌پیکر: ۳۷). کلوخ‌انداز را پاداش سنگ است (خسرو و شیرین: ۲۷۱). ز آب خُرد، ماهی خُرد خیزد (خسرو و شیرین: ۱۹۰). سگ صلح کند به استخوانی (لیلی و معجون: ۱۷۲). شتربان درود آن‌چه خر بنده کشت (شرف‌نامه: ۲۴۹).

۴. حافظ با ۷۸۰ مثل در رتبهٔ چهارم قرار می‌گیرد. حافظ، حافظهٔ مردم ایران و بیت بیت دیوانش، بیت الغزل زندگی مردم است. الفتی که عامه با غزل‌های وی دارند، ایات بی‌شماری را از دیوان حافظ ضرب‌المثل کرده و بر زبان‌ها انداخته است. اغلب اشعار حافظ به دلیل روانی، شهرت و درون‌مایهٔ مؤثر آن در میان مردم رواج یافته و به صورت مثل درآمده‌اند:

به آب زمزم و کوثر سفید نتوان کرد گلیم بخت کسی را که بافتند سیاه

(حافظ، ۱۳۸۰: ۳۷۲)

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان مروّت، با دشمنان مدارا

(همان، ۵)

آسمان کشتی ارباب هنر می‌شکند (همان، ۲۶۱)

آن‌چه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد. (همان، ۹۶)

آن سفر کرده که صد قافله دل هم‌ره اوست هر کجا هست خدایا به سلامت دارش. (همان، ۱۸۸)

نسبت مثل شدگی ابیات مشهور حافظ یکسان نیست؛ برخی بسیار شهرت یافته‌اند؛ مثل:

با دُرْدکشان هر که درافتاد برافتاد (همان، ۷۵).

با دوستان مروّت با دشمنان مدارا (همان، ۵).

حسابش با کرام‌الکاتبین است (همان، ۳۹).

به این شکستگی ارزد به صد هزار درست. (همان، ۲۱)

گاه ابیات مثل شده حافظ را شاعران دیگر به طریق ارسال مثل در شعر خود درج یا تضمین کرده‌اند؛ مثل:

این که می‌بینم به بیداریست یارب یا به خواب؟ (ص ۳۰۵) که در دیوان ابن‌یمین (ص ۱۸۷) هم آمده است.

یک نکته از این معنی گفتیم و همین باشد (ص ۱۰۹) که در دیوان کمال‌خجندی (۲-۴۸۹/۱) به همین شکل آمده است.

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند آیا بود که گوشه‌چشمی به ما کنند؟

(حافظ، ۱۳۸۰: ۱۳۱)

خاک را زر می‌کنی، ما را توانگر می‌کنی نسخه این کیمیا را از کجا آورده‌ای؟

(رهی معیری، ۱۳۸۰: ۶۷۱)

هست اکسیر مس ما نظرِ لطفِ شما مس ما بی نظرِ لطفِ شما زر نشود

(عبرت نائینی، ۱۱۲)

برو این دام بر مرغی دگر نه که عنقا را بلند است آشیانه

(حافظ، ۱۳۸۰: ۲۹۷)

چو عنقا را بلند است آشیانه قناعت کن به تخم مرغ خانه

(ایرج میرزا، ۱۳۵۸: ۷۹)

گاه مردم در اشعار حافظ تصرف کرده و برخی ابیات معروف را به شکل دیگری به کار برده‌اند؛ مثل: با آشنا سخن آشنا بگو در اصل: با یار آشنا سخن آشنا بگو (ص ۲۸۷) یا «تو چه دانی قلم صنع به نامت چه نوشت؟» در اصل: که آگه است که تقدیر بر سرش چه نوشت؟ (ص ۵۵). «دستی از غیب برون آید و کاری بکند» در اصل: مردی از خویش برون آید و کاری بکند. (ص ۱۲۸) «عیب او جمله

بگفتی هنرش نیز بگو» در اصل: عیب می‌جمله چو گفتی هنرش نیز بگو (ص ۲۲۷). «هر آن‌چه کرد آشنا کرد». در اصل: هرچه کرد آن آشنا کرد (ص ۸۹). «هم ناگفته می‌دانی و هم ننوشته می‌خوانی» در اصل: هم نادیده می‌بینی و هم ننوشته می‌خوانی (ص ۳۳۶). «کار امروز به فردا مفکن» در اصل: ساقیا عشرت امروز به فردا مفکن (ص ۳۶۰).

برخی ابیات بر سبیل تمثیل است؛ مثل:

باز ارچه گاه‌گاهی بر سر نهد کلاهی مرغان قاف دانند آیین پادشاهی

(ص ۳۴۸)

گاه حافظ با تغییر برخی مثل‌ها و دستکاری هنرمندانه، آن‌ها را به بیتی زیبا تبدیل می‌کند؛ مانند بیت: آسمان کشتی ارباب هنر می‌شکند (ص ۲۶۱) که از مثل «با اهل هنر جهان به کین است» گرفته شده است. یا مثل «برای کور شب و روز یکی است». را حافظ چنین گفته: آن‌جا که بصر نیست چه خوبی و چه زشتی (ص ۳۰۳) بیت «آن‌کس است اهل بشارت که اشارت داند» (ص ۱۵). برگرفته از مثل «عقل را یک اشارت بس است» است. در جای دیگر هم به این مثل اشاره دارد: «تلقین اهل نظر یک اشارت است» (ص ۲۴۲).

پس از حافظ گاه برای برخی از امثال وی داستانی نیز ساخته‌اند؛ مانند «اگر رفیق شفیقی درست پیمان باش» (ص ۱۸۵) و «هرگز نمیرد آن‌که دلش زنده شد به عشق» (ص ۹) که جمله‌رودی در جامع التمثیل (صص ۶۲، ۳۹۶) داستان آن را بیان می‌کند و یا بیت «ای مگس عرصه سیمرخ نه جولانگه توست» (ص ۳۱۳) که داستان آن مشهور است (کاووشی در امثال و حکم فارسی، ص ۱۱۱) و یا برای بیت «غره مشو که گربه عابد (زاهد) نماز کرد» (ص ۲۸۹) داستانی نقل کرده‌اند (داستان‌های امثال، ص ۲۰۷، تمثیل و مثل، ج ۲، ص ۱۶۴، مجله سخن، شماره ۵، سال سوّم، ص ۷-۳۸۵ و داستان نامه بهمنیاری و یا برگرفته از کلیله و دمنه، ص ۲۰۸-۲۰۵) و بیت «یا یارب مباد آن‌که گدا معتبر شود» (حافظ، ۱۳۸۰: ۱۵۳) که داستان آن در ریحانة‌الادب، ج ۱ آمده است.

نمونه‌هایی دیگر از ضرب‌المثل‌های مشهور حافظ: آخر الامر گِل کوزه گران خواهیم شد (ص ۳۴۰) آشنا سخن آشنا نگه دارد (ص ۸۳). آن‌کس است اهل بشارت که اشارت داند (ص ۱۵). از ازل تا به ابد فرصت درویشان است (ص ۳۵). اگر رفیق شفیقی درست پیمان باش (ص ۱۸۵). اگر ساقی تو باشی می‌توان خورد (ص ۲۰۱). با یار آشنا سخن آشنا بگو (ص ۲۸۶). بر در ارباب بی‌مروت دنیا/ چند

نشینی که خواجه کی به در آید؟ (ص ۱۵۷) بشوی اوراق اگر هم درس مایی (ص ۱۱۰). بنده طلعت آن باش که آتی دارد (ص ۸۵) به بند و دام نگیرند مرغ دانا را (ص ۴). به شهر خود روم و شهریار خود باشم (ص ۶۷۶). پا از گلیم خود چرا پیشتر کشیم؟ (ص ۲۵۹). جام می و خون دل هر یک به کسی دادند (ص ۱۰۹). چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند (ص ۱۲۴). حسابش با کرام‌الکاتبین است (ص ۳۹). خدایا زین معما پرده بردار (ص ۱۶۶). خدایا منعمم گردان به درویشی و خرسندی (ص ۳۰۷). خوش بود گر محک تجربه آید به میان / تا سیه روی شود هر که در او غش باشد (ص ۱۰۸). خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود (ص ۱۴۱). در بساط نکته دانان خودفروشی شرط نیست (ص ۱۹۴). درخت دوستی بنشان که گنج بی شمار آرد (ص ۷۸). که در طریقت ما کافری است رنجیدن (ص ۲۷۱). دریاب ضعیفان را در وقت توانایی (ص ۳۵۲). دیو بگریزد از آن قوم که قرآن خوانند (ص ۱۳۱). شرط اول قدم آن است که مجنون باشی (ص ۳۲۱) صوفی ار باده به اندازه خورد، نوشش باد (ص ۷۲). عاشقی شیوه‌رندان بلاکش باشد (ص ۱۰۸). عشق کاری است که موقوف هدایت باشد (ص ۱۰۸). ساقیا عشرت امروز به فردا مفکن (ص ۳۶۰). کلید گنج سعادت قبول اهل دل است (ص ۱۲۷). گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش (ص ۱۹۴). من از بیگانگان هرگز (دیگر) تنالم / که با من هر چه کرد آن آشنا کرد (ص ۸۹). من اگر نیکم اگر بد تو برو خود را باش / هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت (ص ۵۶). نه هر آن کو ورقی خواند معانی دانست (ص ۳۴). یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور / کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور (ص ۱۷۲). برون کشید باید از این ورطه رخت خویش (ص ۱۹۷).

۵. سنایی با کاربرد ۷۶۸ ضرب‌المثل در شعر خود، تصویری از روزگارش را به ما بازمی‌نماید. مثل «دیو باشد مقیم گرمابه» که عقاید خرافی آن عصر را نشان می‌دهد. ضرورت رازداری در این ارسال مثل سنایی معلوم می‌شود:

با گران جان مگوی هرگز راز «کاسیا چون دو شد شود غماز»

(سنایی، حدیقه: ۴۸۰)

زر ننداری تو را که باشد میر «خر ننداری چه ترسی از خرگیر»

(همان، ۴۹۷)

که حکایت از ظلم ظالمان و زورگیران دارد و داستان خرگیری را به یاد می‌آورد که بعدها نیز داستان خرگیری در مثنوی مولوی انعکاس می‌یابد. از ابیات مثل شده اوست: پس تو «خون را به خون

چرا شویی» (سنایی، حدیقه: ۴۲۰) «برگ بی‌برگی نداری لاف درویشی من» (سنایی، دیوان، ۹۱) بسیاری از مصراع‌های سنایی، خود در حکم مثل‌اند؛ از جمله:

گر تو دیدی سلام من برسان (سنایی، حدیقه: ۴۵۵): کون در آب و آسمان بینی (سنایی، حدیقه: ۱۳۸): گرگ درنده کی بود خراز (دیوان: ۱۶۹): نشود بز به پچ‌پچی فریه (سنایی، حدیقه: ۱۷۷)

۶. فردوسی: با کاربرد ۶۸۷ مثل در شاهنامه و در لابه‌لای داستان‌ها به فراخور حوادث و وقایع پیش‌رو یا پیش‌آمده، ابیاتی را بر سبیل مثل بیان می‌کند. فردوسی به جای مثل از کلمه «دستان» «داستان» یا «دستان زدن» استفاده می‌کند:

یکی داستان گویم ار بشنوید همان چه که کارید آن بدروید

(فردوسی، ۱۳۷۵: ۱۶۱۸)

و اغلب راوی خود را (دهقان، پیر، خردمند...) ذکر می‌کند:

چه گفت آن خردمند با رأی و هوش که با اختر بد به مردی مکوش

(همان، ۱۲۵۵۷)

چنان که از دو نمونه یاد شده بر می‌آید، در شاهنامه اغلب مثل‌ها تغییر شکل یافته‌اند و کمتر به همان شکل رایج استفاده می‌شوند. تعداد زیادی از امثال فردوسی با ابیاتی نظیر «چنین است کردار گردان سپهر» «چنین است رسم‌سرای درشت» «چنین است کردار این پر فریب» «چنین است آیین و رسم جهان»، «چنین است این گنبد تیزگرد» و نظایر آن آغاز می‌شود، سپس در مصراع بعد مثل را می‌آورد:

چنین است رسم‌سرای درشت «گهی پشت بر زین گهی زین به پشت»

(ص ۳۸۵)

۷. مولوی بیشتر به جای مثل از تمثیل استفاده می‌کند (درباره امثال مثنوی ← ذوالفقاری، تمثیل و مثل در مثنوی، ص ۳۲۵-۳۶۹) او با ذکر بیتی از داستانی مشهور، تمام داستان را به یاد خواننده می‌آورد؛ نظیر: «لیک سوراخ دعا گم کرده‌ای» (مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۲۲۱) «صحب‌احمق بسی خون‌ها که ریخت» (همان، دفتر سوم، بیت ۲۵۷۰) از علی‌آموز اخلاق عمل» (همان، دفتر اول) و ده‌ها نمونه دیگر.

تعداد زیادی از مثل‌های منظوم مثنوی ساخته مولانا است که رایج شده؛ نظیر:

آن یکی خر داشت پالانش نبود یافت پالان گرگ خر را در ربود

(مولوی، ۱۳۶۹: ۱/ ۴۱)

«از قیاسش خنده آمد خلق را»
 کار پاکان را قیاس از خود مگیر
 کوچو خود پنداشت صاحب دلخ را
 گر چه باشد در نوشتن شیرشیر
 (همان، ۲۶۲/۱)

بهره‌گیری از امثال عربی و جملات معروف یا احادیث مشهور مثل شده نیز در مثنوی به نسبت آثار دیگر بیشتر است. این کاربردها گاه عین عبارت یا ترجمه آن است:

مؤمنان آیینۀ یکدیگرند
 این خبر می از پیمبر آورند
 (همان، ۱/ ۱۳۶۱)

آن که عالم مست گفتش آمدی
 کلمینسی یا حمیرا می‌زدی
 (همان، ۱/ ۲۴۸۴)

۸. بیدل دهلوی: سبک بیدل هندی است که در آن اسلوب معادله و تمثیل فراوان است. مثل‌ها و شبه‌مثل‌های آثار بیدل، نتیجه‌گرایش او به فرهنگ مردم است. تعداد ۳۵۶ بیت یا مصرع از شعر او مثل شده؛ اما بی‌گمان ابیات بیشتری از این شاعر در افغانستان بر زبان مردم جاری است، زیرا بیدل خوانی آیینی رایج در آن دیار بوده است. تعداد قابل توجهی از امثال افغانی را بیت یا مصرعی از بیدل تشکیل می‌دهد. نمونه‌هایی از ابیات مثل شده بیدل: آب هر جا که بینی (دیدم) زیر دست روغن است (ص ۱۹۵) آتش ایمن نیست از اشک کباب (ص ۱۶۰) آئینه با خوب (زیبا) و زشت کار ندارد (ص ۵۴۹) دانه بعد از آرد گشتن قابل پرویزن است (ص ۳۴۵) ارّه بی‌دندانه چون گردد ببرد سنگ را (ص ۹۵).

۹. فخرالدین اسعد گرگانی: ۳۱۰ مثل در ویس و رامین به کاربرده که نشان دهنده توجه این شاعر به زبان مردم است. صادق هدایت ضمن برشمردن ارزش‌های ویس و رامین یکی از آنها را کاربرد ضرب‌المثل‌های فراوان در آن می‌داند و نمونه‌هایی از امثال آن را ذکر می‌کند (هدایت، ۱۳۲۴: ۴۱۱). روشن، فهرستی شامل ۲۵۰ ضرب‌المثل را در پایان ویس و رامین می‌آورد (گرگانی، ۱۳۸۲: ۵۰۱-۵۱۰)؛ از آن جمله است: هر آن کو زاغ باشد رهنمایش / به گورستان بود همواره جایش (ص ۱۳۲: بیت ۲۶). نباشد مار را بچه به جز مار / نیارد شاخ بد جز تخم بد بار (ص ۱۳۸: بیت ۴۵). نه هر خر را به چوبی راند باید / نه هر کس را به نامی خواند باید (ص ۱۱۶: بیت ۴۰). او نیز گاه راوی را ذکر می‌کند و کمتر عین مثل را به کار می‌برد.

۱۰. اجامی: ۲۹۲ مثل را در آثارش درج کرده است. از دل برود هر آن‌چه (هر آن‌که) از دیده برفت

(دیوان: ۸۱۳). از نصیحت حل شود هر مشکلی (سلامان و ابسال: ۳۴۴). بود هر گنج را ناچار ماری (یوسف و زلیخا: ۶۱۳). چو حلوا خام باشد، علت آرد. (یوسف و زلیخا: ۷۴۱). چه سوراخ گوش، چه سوراخ موش (هفت اورنگ: ۹۲۲). خنده آیین خردمندان است (سبحة الابرار: ۵۴۹). ز گندم جو، ز جو گندم نیاید (هفت اورنگ: ۶۶۴). کار خدا را به خدا واگذار (هفت اورنگ: ۴۰۸). گواه بی گواهان چیست؟ سوگند (هفت اورنگ: ۶۸۶). نمک خوردی، نمکدان را شکستی (هفت اورنگ: ۶۸).

۱۱. عطار نیشابوری: با کاربرد ۲۸۶ مثل در خلال تمثیل‌ها و داستان‌های خود بر جاذبه‌های شعرش افزوده است. بسیاری از مثل‌های او تمثیل است و داستان دارد؛ مثل: ز روباهی پرسیدند احوال / ز معروفان گواهی بود دنبال. (خسرونامه: ۱۲۴). اگر این خر بیفتد هیچ دارم (اسرارنامه: ۱۴۱). آن قلدح بشکست و آن ساقی نماند (مصیبت‌نامه: ۲۳۸). از باد، گله نگاه می‌توان داشت (مختارنامه: ۲۰۲). از گو برون آمد و در چاه افتاد (خسرونامه: ۳۱۱). به تحفه سوی خوزستان شکر بُرد (خسرونامه: ۳۷۴). به دریا در تیمم چون توان کرد؟ (خسرونامه: ۱۵۶). شب آبستن است و طفل در راه (خسرونامه: ۴۲). مرد را رسوا کند بس زود زر (منطق‌الطیر: ۱۱۷). هزاران شیشه را سنگی تمام است (خسرونامه: ۱۵). به بویش مرده هم از گور برخاست (خسرونامه: ۲۵۴).

۱۲. ابن‌یمین: شاعری قطعه‌سراست و اشعار و اندرزهای او معروف است. بخشی از اندرزهای او شامل ۲۸۵ مصراع یا بیت در کتب امثال آمده است (چوهدری، ۱۳۸۰: ص ۴۳)؛ برای نمونه: «بره را می‌برد گرگ و اشتلم می‌کرد گرد» (امثال و حکم) هر آن کس که مدح چنین‌ها کند / نه در بر گاو لوزینه را (دیوان: ۳۱۶) نوشدارو چه سود خواهد داشت / چون شد از ملک زندگی سهراب (دیوان: ۳۲۱). اهل عالم همه کشاورزند / هر چه کارند هم چنان دروند (دیوان: ۴۰۵) جز این در ۴۵۷ قطعه ابن‌یمین شامل ۴۷۰۰ بیت، تک‌بیت‌هایی دیده می‌شود که به دلیل پختگی و روانی در حکم مثل درآمده‌اند.

۱۳. ناصر خسرو: اشعارش یکسره اندرز و حکمت است، طبعاً می‌کوشد از مثل‌ها و تمثیل‌ها به نحوی چشمگیر بهره جوید. محقق برخی مثل‌ها و تمثیل‌ها و کنایات شاعر را نشان دهد. (محقق: ۱۳۴۴). ناصر خسرو اغلب منبع یا راوی مثل‌ها و تمثیل‌ها را نیز نام می‌برد؛ از جمله:

کز بدی‌ها خود بیچند بد کنش	آن نوشتند در اوستا و ز نند
چند ناگهان به چاه اندر فتاد	آن که او مر دیگران را چاه کند

(ناصر خسرو، ۱۲۲)

مثل زیر را از قول عوام نقل می‌کند:

مکن چنان که در این باب عامیان گویند «چو سر برهنه کند تا به جان بکوشد کل»
(دیوان: ۲۴۹)

که برگرفته از مثل «کل که سر برهنه کند تا جان دارد بکوشد» است.

در مثل زیر به محل کاربرد مثل اشاره کرده است:

چون تو بر نی بخورد بایدت این خود مثل است در خراسان
(دیوان: ۳۶۹)

۱۴. امیر خسرو دهلوی: ۱۶۹ مثل در آثارش به کار برده است. امیر خسرو به دلیل آشنایی عمیق با فرهنگ مردم، کوشیده از امثال فراوانی در داستان‌هایش استفاده کند: با خدا دادگان ستیزه خطاست. (هشت بهشت: ۳۶) بلا در آمدن کس را نپرسد/پیرایه‌نامه، حرف‌نامه است (مجنون و لیلی: ۴۵). تا شربت صاف در قرح هست در سر که چرا کسی زند دست؟ (مجنون و لیلی: ۴۰). خانه‌درویش را شمعی به [یا کم] از مهتاب نیست /خر نشود ار جُل دیا فقیه. (مطلع‌الانوار: ۹۹). خنک آن کس که تخم نیکی کاشت /زبان سرخ سر سبز می‌دهد بر باد. سفال از تاس زر کم نیست در کار ولی گاه گرو گردد پدیدار (شیرین و خسرو: ۲۷۸). سنگی که ز آسمان بیفتد / جز بر خر شیشه گر نیاید. (دیوان: ۳۱۳) گوش ابلیس چو قرآن شنود کر گردد (دیوان: ۲۳۷). گوشه‌گیران ستوده نام بوند (هشت بهشت: ۳۹). گه لقمه کوشش گه سجده خواب. /مکش سر ز رای که بخرد زند (خمسه: ۵۲۲). هوا گرم و من تشنه‌ناصبور / بیابان و خرمانده و راه دور. /یک شعله بس است خرمنی را. (دوازده هزار مثل فارسی و سی هزار معادل آنها: ۱۰۷۳) آن که چراغیش نباشد به راه در شب تاریک در افتد به چاه (مطلع‌الانوار: ۵۴) پنج‌شنبه به آید از شنبه (هشت بهشت: ۳۳). خاک میفکن به ترازوی خویش (مطلع‌الانوار: ۲۷۶). دو سلطان در یکی کشور ننگند (دیوان: ۱۴۶). سگ را سگ تواند خورد دندان (شیرین و خسرو: ۳۱).

۱۵. انوری ابیوردی: ۱۰۵ مثل در دیوان خود به کار برده که بیشتر در قطعات اندرزی وی آمده است. بیش از آن که انوری از امثال به طریق ارسال مثل استفاده کند، اشعار وی به دلیل شهرت، مثل شده‌اند: این که می‌بینم به بیداری است یارب یا به خواب؟ (دیوان: ۷۰) و بعدها در حافظ: ۳۰۵؛ ابن‌یمین: ۱۸۷) باش تا صبح دولتت بدمد /کاین هنوز از نتایج سحر است (دیوان: ۶۰). بر آزادگان جز بلا می‌نیاید (دیوان: ۵۳۵). پادشاهان از پی یک مصلحت صد خون کنند (دیوان: ۶۲۶). پرده از روی

کاربر نگرفت (دیوان: ۵۰۰). پسر که ناخلف آید پدر چه سود کند؟ (دیوان: ۵۲۳). جوحی از خدوگ چرخه مادر شکست (دیوان: ۹۲). دایه بی شیر و طفل بیمار است (دیوان: ۷۷۷). درمان بدمست سیلی بود (دیوان: ۶۳۲). سفر مرتبی مرد است و آستانه‌جاه (دیوان: ۲۰۹). سقنقوری کجا آید ز کافور (دیوان: ۲۳۰). طاووس و سرای روستایی (دیوان: ۴۹۸). کیمیایی به از قناعت نیست (دیوان: ۳۵۹). گاوی است نیک شیر ولیکن لگدزن است (دیوان: ۵۵). گناه از بنده و عفو از خداوند (دیوان: ۳۸۳). نام زنگی بسی بود کافور (دیوان: ۲۳۷). هر خرواری همان دوتنگ است (دیوان: ۷۴). خود کرده را تدبیر چیست؟ (دیوان: ۲۰۹۱۱).

۱۶. ابوسعید ابوالخیر: در سخنان منظوم وی که در قالب رباعی است، ۴۰ مثل مشهور است که اغلب در متون عرفانی نقل می‌شود: تا کور شود هر آن که نتواند دید (ص ۴۲). چون پرده در افتد نه تو مانی و نه من (ص ۷۹). در چاه نشین و طلب‌جاه مکن. (ص ۷۶) گر در یمنی چو با منی، پیش منی / گر پیش منی چو بی منی، در یمنی (ص ۱۲۲). دیدی که چه می‌گفت و شنیدی که چه کرد؟ (ص ۲۹). راحت و ایمنی ز درویشی است (ص ۱۱۱). زان روز حذر کن که ورق برگردد (ص ۲۶). صد نیک به یک بد نتوان کرد فراموش (ص ۱۱۲). غم نیست و گر هست نصیب دل اعداست (ص ۱۱۰). ما آینه‌ایم هر آن که در ما نگرد (ص ۳۶). مردی باید که قدرِ مردی داند (ص ۳۱). هر کاسه که سرنگون بود، پر نشود (ص ۴۱). هر کس چیزی که لایق اوست کند (ص ۳۴).

۱۶. عنصری: به دلیل بیان منطقی و استدلالی خود اغلب از مثل‌های سایر برای اقتای مخاطب بهره می‌جوید. ۷۲ مثل در دیوان عنصری است. در اولین کتب بلاغی چون المعجم و ترجمان البلاغه اغلب شاهد مثال‌ها برای ارسال مثل متعلق به عنصری است. در کتاب عنصری و مقام او در ادب (افتخار، ۱۳۷۸: ص ۱۶۳-۱۶۸) چهل مثل در شعر عنصری فهرست شده که از آن جمله است:

فعل آلوده گوهر آلود
«از خم سرکه سرکه پالاید»

(دیوان: ۳۴۱)

«چو میروک را بال گردد هزار
بر آرد پر از گردش روزگار»

(دیوان: ۳۳۰)

این شعر به مثل «مور را چون اجل رسد پر بر آرد» اشاره دارد.

با تامل در اشعار عنصری درمی‌یابیم گاه مصراع‌های آخر در حکم مثل یا حکمت است. در مواردی

او خود بر مثل بودن آنها تأکید دارد:

مگر به من گذرد هست در مثل که رسن
اگر چه دیر بود بگذرد سوی چنپ
(دیوان: ۶۶)

برخی از اشعار عنصری خود مثل شده است:

چنین نماید شمشیر خسروان آثار
چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار
(دیوان: ۶۱)

۱۷. فرخی سیستانی: چون با زبان مردم آشناست، طبعاً از مثل و تعابیر عصر شاعر نیز بهره می‌جوید. ۱۳۸ مثل در اشعار او دیده می‌شود. برخی از مثل‌های مندرج در شعر فرخی حتی امروز نیز کاربرد دارند:

تو مرا یافته‌ای بی‌همه شغل
نیست اندر حکمت پشم مگر
(دیوان: ۱۸۳)

شنیدم که جوینده یابنده باشد
به معنی درست آمد این لفظ باری
(دیوان: ۲۷۲)

مورخان تاریخ ادبیات جملگی (ریپکا، ۱۳۴۵: ۱۷۴) به وجود امثله در خلال مدایح فرخی اذعان داشته‌اند. یوسفی در کتاب فرخی سیستانی (یوسفی، ۱۳۷۰: ۵۷۶ و ۵۹۵) قریب یکصد ارسال مثل او را استخراج کرده است؛ از جمله:

خفتگان را ببرد آب چنین است به مثل
این مثل خوار شد و گشت سراسر وی را
(دیوان: ۲۹۲)

مصراع چهارم اغلب رباعیات فرخی مثل است:

گفتم که بیا وعده دوشینه بیار
گفتا دهم ای همه جفا نک زنه‌ار
ورنه بخروشم ز تو اکنون چو هزار
آواز مده که گوش دارد دیوار
(دیوان: ۴۴۶)

بسیاری از ابیات او خود در حکم مثل است و علامه دهخدا آنها را به عنوان مثل ضبط کرده است:

من تنگدلی پیشه نگیرم که بزرگان
کس را به بزرگی نرسانند به یکبار
(دیوان: ۸۲)

۱۸. خیام: به نسبت تعداد اندک اشعارش، بیشترین جایگاه را در امثال فارسی یافته است. فروغی رباعیات منسوب به خیام را ۶۶ (فروغی: ۱۳۲۱)، هدایت ۱۴۳ (هدایت: ۱۳۵۴) و دشتی ۷۶ (دشتی: ۱۳۸۱) دانسته‌اند. با این حجم اندک ۷۱ مصراع خیام در میان امثال فارسی دیده می‌شود. مرگ اندیشی، حیرت در اسرار هستی، اغتنام فرصت و خوش باشی سه موضوع مهم این مثل‌هاست. خیام به طریق ارسال مثل ضرب‌المثل‌ها را در شعر خود نیآورده است؛ بلکه اشعار وی حکم مثل یافته‌اند. کاربرد اشعار خیام به عنوان مثل در نزد مردم با معنی فلسفی آن اندکی متفاوت است. به عبارتی برداشت مردم اغلب سطحی‌تر و اجتماعی‌تر است؛ برای نمونه:

آخر به دل خاک فرو خواهی شد (ص: ۸۸). آسوده کسی که خود نیامد به جهان (ص ۱۰۵). آواز دُهل شنیدن از دور خوش است (ص: ۸۱). این آمدن و رفتنم از بهر چه بود؟ (ص ۸۶). با اهل زمانه صحبت از دور نکوست (ص: ۱۶). پیمانۀ چو پر شود چه شیرین و چه تلخ (ص ۴۵). پیمانۀ که پُر شود، چه بغداد و چه بلخ (ص: ۴۵). دیدی که چگونه گور بهرام گرفت؟ (ص ۷۲). از دی که گذشت هیچ از او یاد مکن/ فردا که نیامدست فریاد مکن (ص: ۶۱).

۱۹. خاقانی: همواره به دلیل احاطه و تسلطی که بر علوم و دواوین پیش از خود، اساطیر و قصص، امثال و کنایات داشته، کوشیده آنچه در گنجینه بی‌پایان ذهن اوست بر زبان جاری سازد. کثرت مثل‌های خاقانی (۱۹۳ مورد) خود دلیل این امر است. برخی امثال دیوان خاقانی ساخته اوست که رایج شده است:

گیرم که مارچوبه کند تن به شکل مار / کوزهر بهر دشمن و کو مهره بهر دوست (دیوان: ۸۳۹). مارگزیده قوام مار نداند (دیوان: ۵۷۸). آری ز گوشت گاو بود بارِ زعفران (دیوان: ۳۱۳). آری نرود گرگ گزیده ز پی آب (دیوان: ۵۶). اکثری راستی کی آید؟ (تحفة‌العراقین: ۶۹). جزای نکویی است نام نکو (دیوان: ۴۱۸). جز سایه کسی هم‌ره من نیست (دیوان: ۵۶). چو دزد افتاد در باری، نه خرم ماند و نه پالانش (دیوان: ۲۱۱). در بحر کسی نمک نجوید (تحفة‌العراقین: ۱۶۵). سگ گزیده از آب ترسد (دیوان: ۶۱). مهره چه بینی که هست (به کف) مار ببین در کمین (دیوان: ۳۳۴). نشاید کوفت آهن جز به آهن (دیوان: ۳۱۸). ز مردم، مردم آزاری نیاید (خاقانی: ۶۰۵). مفتاح بهشت بی‌زبانی است (تحفة‌العراقین: ۴۷۱).

نتیجه

۱. مثل‌ها به دلیل ویژگی‌های ذاتی چون ایجاز، آهنگ، زمینه استعاری، رسایی، فصاحت و گیرایی،

- جنبه‌های بالای اندرزی و رواج؛ از جمله اقسام بیست و چهارگانه ادبی محسوب می‌شود که موجب غنی‌سازی شعر شاعران شده است. بازتاب گسترده ارسال مثل در شعر شاعران مبین این موضوع است.
۲. مثل‌های فارسی یا منثور است یا منظوم و مثل‌ها منظوم یا به طریق ارسال مثل در شعر شاعران استفاده شده‌اند یا اشعار معروف به عنوان مثل درآمده‌اند. گوینده اشعار مثل شده گاه نامعلوم است.
۳. درج یک یا دو مثل در شعر را ارسال مثل یا ارسال مثلین می‌گویند. شاعر گاه عین مثل و یا مضمون مثل را در شعر خود می‌آورد. گاه نیز خود شعر به دلیل شهرت و رواج، مثل می‌شود. تمامی این موارد در حوزه امثال منظوم فارسی بررسی می‌شود.
۴. ارسال مثل با تمثیل متفاوت است؛ زیرا ارسال مثل استفاده از ضرب‌المثلی است که از قبل وجود داشته، اما تمثیل فقط ذکر مثالی است برای اثبات یا استحکام یک اندیشه. ارسال مثل با اسلوب معادله نیز متفاوت است؛ اگرچه در هر دو، مصراع اول تقریر مسأله و مصراع دوم توجیه آن است؛ ولی مصراع دوم در اسلوب معادله ساخته شاعر است، ولی در ارسال مثل ضرب‌المثلی مشهور است. ارسال مثل با تضمین نیز از آن حیث متفاوت است که تضمین، استفاده از شعر شاعری است که یا معروف است یا غیر معروف و اگر معروف باشد ممکن است، حکم ارسال مثل نیز پیدا کند.
۵. کمیت کاربرد مثل‌ها نشان می‌دهد که شاعران سبک عراقی بیش از شاعران سبک خراسانی و شاعران سبک هندی بیش از دو سبک دیگر از مثل‌های منظوم بهره جسته‌اند. یک دلیل مهم این امر بالا رفتن جنبه‌های اجتماعی در شعر شاعران به لحاظ زبانی، سبکی و اندیشه‌ای است.
۶. شاعران در استفاده از ضرب‌المثل گاه نام محل، راوی و منبع را نیز ذکر می‌کنند. ضرب‌المثل‌ها به نام‌های دستان و داستان و دست‌انزد در شعر شاعران یاد شده است. بیت چهارم اغلب رباعی‌های معروف حکم ضرب‌المثل یافته و رایج شده است.
۷. از میان یکصد هزار مثل فارسی در مجموع ۱۱۶۹۱ مثل از هفتاد شاعر یعنی ۱۱/۵ درصد از امثال فارسی، ارسال مثل یا مثل منظوم است. ده شاعر اول این فهرست، همان شاعران بزرگ ادب فارسی و از پرکارترین آن‌ها هستند: سعدی شیرازی (۱۱۵۲ مثل) صائب تبریزی (۱۸۱۷ مثل) نظامی گنجوی (۹۱۴) حافظ شیرازی (۷۸۰) سنایی غزنوی (۷۶۸) فردوسی توس (۶۷۷) مولوی بلخی (۵۷۰) بیدل دهلوی (۳۵۶) فخرالدین گرگانی (۳۱۰) جامی (۹۳۲) عطّار نیشابوری (۸۶۲) شاعران سبک خراسانی (جز فردوسی) و شاعران معاصر کمتر در شعر خود از مثل استفاده کرده‌اند و یا شعرشان مثل شده است. این موضوع نشان می‌دهد توده مردم رغبت کمتری به این دو سبک دارند.

پی‌نوشت

۱- از این پس ماخذ تمامی شاهد مثال‌ها، کتاب فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی است.

منابع

- ۱- آذرخشی، رعدی، [آذرخشی، غلامعلی]. (۱۳۶۴). *نگاه*، تهران: نشرگفتار.
- ۲- اخگر، احمد، *امثال منظوم*. (۱۳۱۸). (دو جلد)، روزنامه‌کانون شعرا.
- ۳- افتخار، زاهد. (۱۳۷۸). *عنصری و مقام او در ادبیات فارسی*، پاکستان: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۴- ایرج میرزا. (۱۳۵۸). *دیوان ایرج میرزا*، به کوشش محمدجعفر محجوب، تهران: رشديه.
- ۵- بهار، محمدتقی. (۱۳۶۵). *دیوان بهار*، چ ۲، تهران: علمی.
- ۶- بهمنیار، احمد. (۱۳۸۱). *داستان‌نامه بهمنیاری*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۷- بیدل دهلوی، عبدالقادر. (۱۳۷۱). *کلیات دیوان*، تصحیح خال محمد خسته‌خلیل الله خلیلی، به اهتمام حسین آهی، تهران: فروغی، چاپ سوم.
- ۸- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۰). *دیوان*، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: زوار.
- ۹- حبله‌رودی، محمدعلی. (۱۳۹۰). *جامع التمثیل*، به تصحیح حسن ذوالفقاری، تهران: انتشارات معین.
- ۱۰- حمیدی شیرازی، مهدی. (۱۳۶۷). *دیوان حمیدی*، تهران: پاژنگ.
- ۱۱- خراسانی، عماد، [برقی، عمادالدین حسن]. *دیوان عماد خراسانی*، چ ۳، تهران: نگاه.
- ۱۲- خرمی، حسین. (۱۳۷۳). *ضرب‌المثل‌های منظوم*، قم: نشرخرم.
- ۱۳- دریا گشت، رسول. (۱۳۷۱). *صائب و سبک هندی*، تهران: قطره.
- ۱۴- دبیرسیاقی، سید محمد. (۱۳۶۴). *گزیده امثال و حکم دهخدا*، تهران: تیرازه.
- ۱۵- دشتی، علی. (۱۳۸۱). *دمی با خیام*، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر.
- ۱۶- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۶۱). *امثال و حکم*، تهران: امیرکبیر.
- ۱۷- ذوالفقاری، حسن. (۱۳۸۸). *فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های ایرانی*، تهران: معین.

- ۱۸- ----- (۱۳۸۶). «بررسی ساختار ارسال مثل»، پژوهش‌های ادبی؛ سال ۱۵، شماره ۱۵، بهار، ص ۳۱-۵۲.
- ۱۹- ----- (۱۳۸۵). «کتاب‌شناسی ضرب‌المثل‌های فارسی»، فصلنامه مطالعات ایرانی، کرمان، زمستان، ش ۹.
- ۲۰- ----- (۱۳۸۴). **داستان‌های امثال**، تهران: مازیار.
- ۲۱- ----- (۱۳۸۴). «شیوه‌نامه تدوین ضرب‌المثل فارسی»، فصلنامه فرهنگ مردم، سال سوم، ش ۸ و ۹.
- ۲۲- ----- (۱۳۸۶). «تمثیل و مثل در مثنوی»، فصلنامه فرهنگ، سال بیستم، شماره ۳-۴، پیاپی ۶۳-۶۴، زمستان و پاییز، ص ۳۲۵-۳۶۹.
- ۲۳- رادفر، ابوالقاسم. (۱۳۶۸). **فرهنگ بلاغی - ادبی**. (۲جلد)، تهران: انتشارات اطلاعات.
- ۲۴- رادویانی، محمد بن عمر. (بی تا). **ترجمان البلاغه**، به اهتمام احمد آتش، استانبول: چاپخانه ابراهیم.
- ۲۵- ریکا، ژان. (۱۳۴۵). **تاریخ ادبیات ایران**، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۲۶- رضا، مسعود. (۱۳۷۴). **ضرب‌المثل‌های سعدی**، تهران: مؤسسه مطبوعاتی پنج‌شنبه‌ها.
- ۲۷- رشید و طواط. (۱۳۶۲). **حدایق السحر فی دقایق الشعر**، به تصحیح عباس اقبال، تهران: طهوری.
- ۲۸- رهی معیری. (۱۳۸۰). **کلیات رهی**، تهران: زوار.
- ۲۹- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۰). **پیرگنجه در جستجوی ناکجاآباد**، چاپ پنجم، تهران: سخن.
- ۳۰- سپهری، سهراب. (۱۳۶۶). **هشت کتاب**، تهران: طهوری.
- ۳۱- سعدی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۸۱). **گلستان سعدی**، به تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
- ۳۲- ----- (۱۳۸۳). **کلیات سعدی**، به اهتمام مظاهر مصفا، تهران: روزنه.
- ۳۳- ----- (۱۳۸۱). **بوستان سعدی**، به تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
- ۳۴- سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم. (۱۳۵۹). **حدیقه الحقیقه و طریقه الشریعه**، به تصحیح مدرس رضوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- ۳۵- شاملو، احمد. (۱۳۷۵). *دشنه در دیس*، تهران: مروارید.
- ۳۶- شاهد چوهدری. (۱۳۸۰). *مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت ابن یمن، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی*.
- ۳۷- شعاعی، حمید. (۱۳۵۱). *امثال شعر فارسی*، تهران: گوتنبرگ.
- ۳۸- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۶۶). *صورخیال در شعر فارسی*، تهران: آگاه.
- ۳۹- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۳). *گزیده منطق‌الطیر*، تهران: قطره.
- ۴۰- شهریار، محمدحسن. (۱۳۶۶). *کلیات*، تهران: انتشارات زرین.
- ۴۱- صائب تبریزی. (۱۳۴۵). *کلیات صائب تبریزی با مقدمه امیری فیروزکوهی*، تهران: انجمن آثار ملی ایران.
- ۴۲- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۲). *تاریخ ادبیات در ایران (۸ جلد)*، تهران: فردوس.
- ۴۳- عیفی، رحیم. (۱۳۷۱). *مثل‌ها و حکمت‌ها در آثار شاعران*، تهران: سروش.
- ۴۴- ظهیر فاریابی. (۱۳۷۷). *دیوان*، به کوشش تقی بینش، مشهد: کتاب‌فروشی باستان.
- ۴۵- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۵). *شاهنامه*، بر اساس چاپ مسکو، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: داد.
- ۴۶- فروغی، محمدعلی. (۱۳۲۱). *رباعیات خیام*، تهران: شرکت سهامی چاپ رنگین.
- ۴۷- کاشفی سبزواری، میرزا حسن. (۱۳۶۹). *بدایع‌الافکار فی صنایع‌الاشعار*، به تصحیح میرجلال‌الدین کزازی، تهران: مرکز.
- ۴۸- کلیم کاشانی. (۱۳۶۲). *دیوان کلیم*، به اهتمام مهدی افشار، تهران: زرین.
- ۴۹- گرگانی، شمس‌العلماء. (۱۳۶۲). *ابدع‌البدایع*، به اهتمام حسین جعفری، تبریز: احرار.
- ۵۰- گرگانی، فخرالدین اسعد. (۱۳۸۱). *ویس و رامین*، به تصحیح محمد روشن، تهران: صدای معاصر.
- ۵۱- لنگرودی، شمس. (۱۳۷۲). *سبک هندی و کلیم کاشانی*، تهران: نشر مرکز.
- ۵۲- محقق، مهدی. (۱۳۴۴). *تحلیل اشعار ناصرخسرو*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۵۳- محمدی برازجانی، محمود. (۱۳۷۴). *ارسال‌مثل یا امثال و حکم در شعر حافظ*، تهران: مفید.
- ۵۴- مزارعی، زهرا. (۱۳۷۶). *امثال سائر و پندهای موزون*، شیراز: انتشار و صحافی لوکس.

- ۵۵- مشیری، فریدون. (۱۳۷۳). سه دفتر، تهران: چشمه.
- ۵۶- معینی کرمانشاهی، رحیم. (۱۳۷۷). خورشید شب، چ ۴، تهران: سنایی.
- ۵۷- منزوی، حسین. (۱۳۸۴). با عشق در حوالی فاجعه، تهران: پاژنگ.
- ۵۸- منصور مؤید، علیرضا. (۱۳۷۳). ارسال مثل در شاهنامه فردوسی، تهران: سروش.
- ۵۹- منصور مؤید، علیرضا. (۱۳۷۶). ارسال مثل در مثنوی، تهران: سروش.
- ۶۰- منوچهری، احمد بن قوص، (۱۳۶۲). دیوان، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: زوار.
- ۶۱- مولوی، جلال الدین محمد بن محمد. (۱۳۶۹). مثنوی معنوی، به تصحیح رینولد نیکلسون، تهران: مولی.
- ۶۲- میدانی، ابوالفضل. (۱۹۷۳). مجمع الامثال، به اهتمام محمد محی الدین عبدالحمید، بیروت: دارالجيل.
- ۶۳- مینوی، مجتبی. (۱۳۴۶). پانزده گفتار، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
- ۶۴- نایینی، عبرت، [مصاحبی نایینی، محمد علی]. (۱۳۴۵). دیوان عبرت نایینی، به کوشش حسین مظلوم، تهران: سنایی.
- ۶۵- نشاط، سید محمود. (۱۳۴۲). زیب سخن یا علم بدیع پارسی، تهران: مهر آیین.
- ۶۶- نیمایوشیج. (۱۳۷۰). مجموعه کامل اشعار نیمایوشیج، به کوشش سیروس طاهباز، تهران: نگاه.
- ۶۷- هاشمی بک، سید احمد. (۱۳۴۲). جواهر البلاغه، تهران: الهام.
- ۶۸- هدایت، رضاقلی خان. (۱۳۵۷). مدارج البلاغه، شیراز: معرفت.
- ۶۹- هدایت، صادق. (۱۳۵۳). «چند نکته درباره ویس و رامین»؛ پیام نوین، سال نهم و دهم، مرداد شهریور.
- ۷۰- هدایت، صادق. (۱۳۵۴). ترانه‌های خیام، تهران: جاویدان.
- ۷۱- همایی، جلال‌الدین. (۱۳۳۹). فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران: علمی.
- ۷۲- یکانی، اسماعیل. (۱۳۴۶). سخن شناسی، تهران: بی‌نا.
- ۷۳- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۶۴). فرخی سیستانی بحثی در شرح احوال و روزگار شعر او، تهران: علمی.
- ۷۴- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۶۳). کاغذ زر، تهران: یزدان.